

# شکستن سکوت و مقابله با فراموشی، مقدمه‌ی دادخواهی است

## گفت‌وگو با منیره برادران

درآمد: به نظر منیره برادران، جنایت‌هایی که در نزدیک به چهار دهه‌ی گذشته در ایران اتفاق افتاده لکه‌ی ننگی است که جامعه ناگزیر باید درباره‌ی آن حقیقت را بداند. با او در مورد چشم‌انداز عدالت انتقالی و تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب در ایران گفت‌وگو کرده‌ایم.

**آسو: در جامعه‌ای همچون ایران که در دهه‌های اخیر طیف وسیعی از موارد فاحش نقض حقوق بشر از اعدام‌های زندانیان سیاسی تا سرکوب‌گسترده‌ی مخالفان و دگراندیشان سیاسی و مذهبی را تجربه کرده، اولین گام در مسیر عدالت انتقالی چیست؟**

منیره برادران: مسئله‌ی نقض فاحش حقوق بشر سابقه‌ای دارد که تا امروز ادامه یافته است. ما با گذشته‌ای سر و کار داریم که تمام نشده و همچنان مسئله‌ی امروز است. بنابراین نمی‌توانیم فقط برگزیده‌ی گذشته تأکید کنیم و نقض حقوق بشر در حال را بدون برخورد با گذشته ببینیم. در واقع، رویه‌ای که در سال‌های نخست پس از انقلاب و به‌ویژه در دهه‌ی ۶۰ در رابطه با نقض حقوق بشر شروع شد و در سال ۱۳۶۷ به اوج رسید، همچنان ادامه دارد و مسئولان آن هم همچنان برسرکارند. بر همین اساس، اگر امروز به نقض حقوق بشر حساسیت نداشته باشیم، نمی‌توانیم با گذشته هم برخورد کنیم. اگر هم در رابطه با آنچه در گذشته رخ داده حساس نباشیم، نمی‌توانیم نسبت به آنچه امروز رخ می‌دهد واکنش درستی نشان دهیم.

در فقدان حساسیت و اقدام برای مقابله با نقض حقوق بشر در وضعیت کنونی فضایی برای بررسی جنایت‌های گذشته ایجاد نمی‌شود. این حساسیت باید از نقطه‌ی مستقلی حرکت کند و امید بستن به دولت یا اتفاقاتی همچون انتخابات در این میان توهم است، به انفعال دامن می‌زند و اهرم فشار از پایین را نادیده می‌گیرد. اگر اهرم فشار از پایین وجود نداشته باشد نمی‌توان امید بست که این رئیس‌جمهور یا آن مجلس اقدامی کند. عدالت انتقالی در وضعیتی که سرکوب و اعدام و شکنجه در دستور کار امروز است پیش نمی‌رود و لازم‌اش حساسیت، حرکت و فعال بودن در زمینه‌ی مقابله با نقض حقوق بشر است.

**در بحث‌های مربوط به عدالت انتقالی و دادخواهی، یکی از نخستین مفاهیمی که در اسناد حقوقی و مباحث سیاسی و اجتماعی مطرح می‌شود، کشف حقیقت و حق قربانیان و جامعه برای دانستن حقیقت است. «حقیقت» در روند عدالت انتقالی چه معنا و اهمیتی دارد؟**

حقیقت نقطه‌ی مقابل انکار، تکذیب و تحریف است و در واقع، جانشینی برای آنها است. این که واقعیت چه بود و چه اتفاقی افتاد یک طرف قضیه است اما فقط این نیست و مسئله در واقع، فقط خبر و دانستن نیست. دانستن باید به آگاهی تبدیل شود و آگاهی کمی فراتر از دانستن است. آگاهی با خودش چون و چرایی دارد و خودش را به این که چه اتفاقی افتاد محدود نمی‌کند. البته این که چه اتفاقی افتاد، بسیار اهمیت دارد و قدم اولیه است. اما باید این اتفاق افتادن را زیرسؤال برد و آگاهی از اینجا شروع می‌شود. یک بخش مهم دیگر قضیه این است که بدانیم چه کسانی

قربانی این خشونت شدند. چون وقتی از اعدام‌های سیاسی صحبت می‌کنیم، کسانی اعدام شده‌اند که مخالف بوده‌اند و دانستن این که آنها با چه مخالف بودند مهم است.

**جامعه‌ی ما چه قدر آماده‌ی شنیدن این حقایق است؟ بعد از منتشر شدن نوار گفت‌وگوی آقای منتظری با هیئت مرگ اعدام‌های ۶۷، در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها شاهد بحث‌های زیادی بین مخالفان و موافقان انتشار این نوار و صحبت درباره‌ی اعدام‌های ۶۷ بودیم. آیا فکر می‌کنید که جامعه‌ی ما آماده است که حقایق را درباره‌ی همه‌ی اتفاقات ناگوار و فجایع نزدیک به چهار دهه‌ی گذشته بشنود؟**

این لکه‌ی ننگ بزرگی در جامعه است و جامعه باید آن را بداند و هیچ جای گریزی از آن نیست. در دوره‌هایی روان‌شناسی اجتماعی جامعه به دلیل افت و سرخوردگی به‌گونه‌ای است که حساسیتش به چنین موضوعاتی کمتر می‌شود. الان متأسفانه در این دوره‌ی افت هستیم، ولی در گذشته در مقاطعی مثل اعتراضات ۱۳۸۸ توجه به چنین مسائلی بیشتر بود. بعد به دلیل شکست جنبش سبز وضعیت سیاسی بسیار ناگوار و ناامیدی بر جامعه حاکم شد، ولی در همین شرایط هم خانواده‌های اعدام‌شدگان دهه‌ی ۶۰ و فعالانی که به دنبال زنده نگه داشتن این وقایع بوده‌اند، همچنان حضور دارند و به دنبال روشن شدن ماجرا هستند.

من اصلاً موافق نیستم که بگوییم الان جامعه آمادگی ندارد و نباید چنین موضوعاتی را طرح کنیم. این بهانه‌ی کسانی است که از مطرح شدن حقیقت می‌ترسند زیرا منافع‌شان به خطر می‌افتد و مسکوت گذاشتن این موضوع منافع‌شان را تأمین می‌کند. اتفاقاً پرداختن به این موضوع اصلاً زود نیست، حتی دیر هم شده و از هر فرصتی باید برای طرح آن استفاده کرد.

**شما در تحقیقات خود بر نقش کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در روند عدالت انتقالی تمرکز کرده‌اید و در کتابی با عنوان «علیه فراموشی» به تجربه‌ی کشورهای دیگر در رابطه با عدالت انتقالی و به ویژه کمیسیون‌های حقیقت‌یاب پرداخته‌اید. کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در روند عدالت انتقالی چه وظایفی دارند و چه انتظاری از آنها می‌رود؟**

وظیفه‌ی کمیسیون حقیقت‌یاب تحقیق درباره‌ی موارد نقض خشن و فاحش حقوق بشری است که در حوزه‌ی جنایت علیه بشریت می‌گنجد و تحریف و انکار و لاپوشانی شده‌اند. این کمیسیون‌ها باید نتایج این تحقیقات را در اختیار همگان بگذارند و سکوتی را که حاکمان به جامعه در این رابطه تحمیل کرده‌اند، بشکنند. نقطه‌ی شروع کار این کمیسیون‌ها، شهادت و بررسی رنجی است که خانواده‌ها، زندانیان و کسانی که درگیر این موضوع بوده‌اند، متحمل شده‌اند و هیچ‌گاه صدایی برای طرح آن نداشته‌اند. اما مخاطب آنها ملی و همگانی است و کل جامعه را شامل می‌شود. کمیسیون حقیقت‌یاب با صدا دادن به این قربانیان و بخشی از جامعه که با خشونت حذف شده، کمک می‌کند که رنج آنها به جای تکذیب و تحریف، تصدیق و تأیید شود. از این طریق می‌توان مانع از تکرار چنین جنایت‌هایی شد، ساختار نظامی را که مرتکب چنین جنایت‌هایی شده بررسی کرد و جامعه را به طرف دموکراسی خواهی، عدالت‌خواهی و حق‌طلبی پیش برد.

نظام‌ها را آدم‌ها می‌سازند. پس کسانی که این جنایت را پیش برده‌اند، اجرا کردند و آمر آن بوده‌اند، باید شناسایی شوند و مسئولیت اعمال‌شان را بپذیرند. متأسفانه این مسئله در جامعه‌ی ما پیش نرفته و مسبب این جنایت‌ها همچنان در نهادهای قضائی و سایر مناصب کلیدی دست‌اندرکارند. برای مثال، الان می‌شنویم حجت الاسلام رئیسی

که از سوی خمینی به عنوان یکی از اعضای هیئت مرگ منصوب شده بود و در اعدام‌های ۶۷ تصمیم‌گیرنده بود، یکی از نامزدهای رهبری آینده است. این نشان می‌دهد که برخوردی که با گذشته باید انجام می‌گرفته، انجام نشده و ما راهی طولانی پیش رو داریم.

**کمیسیون حقیقت‌یاب چه زمانی می‌تواند کارش را شروع کند؟ آیا باید منتظر بماند تا حکومتی دموکراتیک و متعهد به حقوق بشر در ایران سرکار بیاید یا این‌که باید قبل از استقرار چنین حکومتی کارش را شروع کند تا در زمان شروع روند عدالت انتقالی از سوی دولت، از نتایج کارش استفاده شود؟**

در شرایط کنونی امکان تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب به عنوان یک نهاد وجود ندارد. این نهاد زمانی می‌تواند تشکیل شود که تغییرات جدی سیاسی در جامعه صورت گیرد و ترکیب حکومتی و ساختار حکومتی ضربه‌های جدی خورده باشد و در مرحله‌ی انتقالی باشیم. اما در همان زمان هم نمی‌شود یک مرتبه کمیسیون حقیقت‌یاب شکل بگیرد و باید ریشه‌هایی باشد که این کمیسیون بر اساس آن به وجود بیاید و باعث شود که حقیقت زیرپا گذاشته نشود.

**تا آن زمان چه کارهایی باید انجام داد و چه مقدار از این کارها توسط نیروهای متعهد به عدالت خواهی و دادخواهی انجام شده است؟**

یکی از این کارها مستندسازی برای جمع‌آوری اسناد است تا جایی برای انکار حقیقت نباشد. این کار را می‌توان در هر دوره‌ای انجام داد و تا کنون هم انجام شده است. از جمله، از سوی خانواده‌ها و مادرانی که حرکت‌های آنها نه تنها اعتراضی و حق‌طلبانه بلکه حقیقت‌طلبانه هم بود و می‌گفتند که چرا آنها را کشتید و قبرشان کجاست؟ در همان سال ۱۳۶۷ که اعدام‌ها مخفیانه و پشت درهای بسته انجام شد، خانواده‌ها اسامی اعدام‌شدگان را جمع‌آوری و منتشر کردند و ما اولین اسامی را از طریق آنها به دست آوردیم که این خودش نوعی مستندسازی است.

مسئله‌ی دیگری که تا زمان برپایی کمیسیون حقیقت‌یاب باید به آن توجه کرد، این است که این وقایع فراموش نشوند زیرا در غیر این صورت، در هیچ دورانی به هیچ تغییری نمی‌توان امید بست. اگرچه بسیاری ممکن است که روبرگردانند و نخواهند بشنوند اما جامعه باید بشنود و محکوم است که بشنود تا در آینده بتواند جلوی تکرار چنین وقایعی را بگیرد و یک جایی بتواند بگوید که دیگر بس است. در واقع، شکستن سکوت و مقابله با حاکمیت فراموشی، مقدمه و بسترسازی برای دادخواهی و پاسخگو کردن کسانی است که مسئول یا عامل بوده‌اند.

علاوه بر این باید تلاش کرد که موضوع نقض حقوق بشر به گفتمان عمومی تبدیل شود و از محدوده‌ی خانواده‌ها فراتر رود. چون این مسئله‌ی کل جامعه است و باید باشد.

**موضوع دیگری که در مقالات‌تان بارها مطرح کرده‌اید، لزوم توافق جمعی برای طی مسیری جهت کشف حقیقت پیش از تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب و شروع روند عدالت انتقالی است. به نظر شما محور این توافق چه باید باشد و چگونه و از چه زمانی می‌توان برای رسیدن به این توافق تلاش کرد و چه نیروهایی باید در این راه پیشگام شوند؟**

باید بین نیروهایی که پیش‌برنده‌ی این توافق و، به طور کلی، پیش‌برنده‌ی هر تغییری در جامعه ایران اند، این توافق صورت بگیرد که یکی از محورهای برنامه‌ی آینده روشن شدن حقیقت باشد. برای آن آینده این بسترسازی خیلی مهم است. چون همیشه میل به فراموشی گذشته وجود دارد و برای همین است که باید از قبل برای آن بسترسازی کرد.

اگر به تجربه‌ی دوران تغییر و گذار در کشورهای مثل آفریقای جنوبی نگاه کنیم، تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب یکی از محورهای توافقی بود که برای تغییر صورت گرفته بود. یا مثلاً در شیلی نخستین کار اولین رئیس جمهوری که بعد از پینوشه انتخاب شد، تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب بود.

قبل از این که تجربه‌ی کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در کشورهای دیگر را بررسی کنیم، به بحث قبلی مان برگردیم: وقتی می‌گویید که لازم است توافق جمعی درباره‌ی کمیسیون حقیقت‌یاب در جامعه حاصل شود آیا منظورتان این است که باید کار رسانه‌ای انجام داد تا جامعه آماده شود یا این که به طور مشخص فکر می‌کنید که سازمان‌های حقوق بشری و گروه‌های سیاسی باید به صورت جمعی درباره‌ی این موضوع گفت‌وگو و مشخص کنند که چه دیدگاهی درباره‌ی حقیقت دارند و از کمیسیون حقیقت‌یاب چه انتظاری دارند؟ شرایط ایران چه ویژگی‌های خاصی دارد که باید در برنامه‌ی کار کمیسیون به آن توجه کرد؟

هردوی اینها. روشنگری و کار روی افکار عمومی طبیعتاً کافی نیست. اما متأسفانه اپوزیسیون مشخصی به عنوان آلترناتیو و با برنامه‌ای مشخص برای تغییرات آینده‌ی ایران نداریم. اگر در وضعیتی قرار بگیریم که نیروهای مشخصی آمادگی ایجاد تغییرات و به دست گرفتن آینده را داشته باشند، آن وقت این انتظار به حقی است که نمایندگان این دادخواهی حضور داشته باشند و خواسته‌هایشان را در آن برنامه بگنجانند.

درباره‌ی کمیسیون حقیقت‌یاب گفتید که ابتدا باید دولت متعهد به حقوق بشر سرکار بیاید تا امکان آغاز به کار این کمیسیون فراهم شود. فکر می‌کنید که جامعه‌ی ایران و، به ویژه، جامعه‌ی ایرانیان خارج از کشور این ظرفیت را دارد که از الان بتواند به صورت متمرکزتر به این موضوع بپردازد؟ در حال حاضر سازمان‌های حقوق بشری‌ای وجود دارند که برای کشف حقیقت، فعالیت و مستندسازی می‌کنند اما اکثرشان فعالیت‌های پراکنده‌ای است که ارتباط مستقیمی با هم ندارند. آیا می‌توانیم امیدوار باشیم که توافق جمعی در بین نیروهای عدالت خواه حاصل شود و کمیسیون حقیقت‌یاب نمادینی تشکیل شود که به طور متمرکز درباره‌ی نقض حقوق بشر کار کند و پس از تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب اصلی، نتایج این تحقیقات را به آن بدهد؟

تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب مسئله‌ای تمام شده نیست و حتی شروع هم نشده است. من فکر می‌کنم که تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب نمادین می‌تواند این توهم را ایجاد کند که کار کمیسیون حقیقت‌یاب انجام شده است. در حالی که ما فقط باید برای کمیسیون حقیقت‌یابی که در دوران انتقال تشکیل خواهد شد، بسترسازی کنیم. از طرف دیگر، برای کمیسیون حقیقت‌یاب، مستندسازی و صدا دادن به خانواده‌ها بخش مهمی از قضیه است و این کار باید در داخل ایران انجام شود چون بسیاری از خانواده‌ها و همچنین مخاطبان ما در داخل ایران هستند. همچنین این کمیسیون باید برای انجام وظایف خود به اسناد رسمی که توسط حکومت بایگانی شده دسترسی داشته باشد که این فقط در شرایط انتقالی ممکن می‌شود و به غیر از آن، دسترسی داشتن به مکان‌های جنایت مثل زندان‌ها، گورستان‌های مخفی و گورستان‌های جمعی جزو الزامات کار است که الان امکانش فراهم نیست. اگر روی کمیسیون

حقیقت یاب نمادین تکیه کنیم این توهم ایجاد می شود که کارمان را در رابطه با کمیسیون حقیقت یاب انجام داده ایم. در حالی که این کمیسیون هنوز تشکیل نشده و باید تلاش کنیم که چنین کمیسیونی در زمان خودش تشکیل شود. من هیچ کمیسیون حقیقت یابی را نمی شناسم که در خارج از مرزهای آن کشور ایجاد شده باشد. تنها استثنا کوبا بود. کوبایی های مخالف حکومت در آمریکا کمیسیونی تشکیل دادند که آن هم کمیسیون حقیقت یاب رسمی به شمار نمی آید و موفق نبوده است.

### تجربه ی کمیسیون های حقیقت یاب در کشورهای دیگر چگونه می تواند به ما کمک کند؟

آشنایی با تجربه ی کشورهای دیگر می تواند به خانواده ها و رنج دیدگانی که همیشه در ایران سرکوب و منزوی شده اند و صدایی به آنها داده نشده، امید و روحیه دهد که ممکن است روزی در ایران هم جنایتکاران مجبور به پاسخ گویی شوند، صدای آنها هم در جامعه شنیده شود، دردشان تأیید و تصدیق شود و جامعه پرسش آنها را تکرار کند که چرا کشتید؟ همین امید به ممکن بودن چنین اتفاقی و ابدی نبودن جنایتکاران، خیلی مهم است.

علاوه بر این، این تجربه ها راهکارهای عملی را هم می تواند به ما نشان دهد. قبل از تشکیل اولین کمیسیون های حقیقت یاب در دهه ی ۸۰ خیلی مبهم بود که چه طور می توان این مسیر را طی کرد اما الان ما تجربه ی حدود ۳۰ کشور دیگر را داریم و می توانیم ببینیم که این تجربه ها چه قدر به مادران استانبول یا حتی مادران خاوران برای پیدا کردن راه و روش خودشان کمک کرده است.

### شرایط ایران با کدام یک از کشورهای دیگری که مسیر عدالت انتقالی و تشکیل کمیسیون حقیقت یاب را پشت سر گذاشته اند شباهت و نزدیکی دارد؟

در بسیاری از کشورهایی که مسیر عدالت انتقالی را طی کرده اند، از جمله آفریقای جنوبی، شیلی و آرژانتین، ساختار قدرت به کلی عوض شده است و من چنین آینده ای را برای ایران نمی بینم. شاید الگوی مراکش برای آینده ی ایران محتمل تر باشد. در مراکش پس از مرگ شاه حسین، شاه جوانی به قدرت رسید که اصلاحاتی را شروع کرد. انتقال قدرت صورت نگرفت اما، زندانیان از آن چه بر آنها گذشته بود حرف زدند. درباره ی اعدام ها صحبت شد، رسانه ها این شهادت ها را منعکس کردند و به برخی غرامت پرداخت شد.

من حقیقت مثله شده و مصالحه شده را نمی پذیرم اما این هم درست نیست که بگوییم همه چیز یا هیچ چیز. چون این نگاه همه یا هیچ ما را به جایی نمی برد. اگر تا زمانی که زنده ام شرایطی مثل مراکش هم در ایران پیش بیاید از آن استقبال می کنم. فکر می کنم همین هم می تواند ما را جلوتر ببرد. یکی از زنان عضو کمیسیون حقیقت یاب مراکش به من می گفت شرایط ما طوری است که فعلاً در همین حد می توانیم ماجرا را دنبال کنیم اما در همین جا باقی نمی مانیم و تلاش می کنیم که جلو برویم و این موضوع را به عنوان موضوع روز جامعه زنده نگاه داریم.

### یعنی شما فکر می کنید این دورنما وجود دارد که در زمان استقرار جمهوری اسلامی در ایران بتوان به بخشی از این فجایع رسیدگی کرد؟

همان طور که گفتم، چشم انداز تغییرات کاملاً انقلابی را در جامعه ی ایران نمی بینم و ایجاد شرایطی مثل مراکش را محتمل تر می دانم. اما برای همان هم باید تغییراتی در ساختار سیاسی قدرت صورت گیرد، البته به شرطی که فشارها

از پایین بسیار شدید باشد. در مراکش هم اجرای عدالت، حتی در همین حد، هدیه‌ی پادشاه جدید به مردم نبود و بر اثر فشارهای داخلی و جهانی ممکن شد.

\* منیره برادران به مدت ۹ سال در زندان‌های جمهوری اسلامی حبس بود و برادرش در تابستان ۱۳۶۷ در کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی اعدام شد. او پس از خروج از ایران در سال ۱۳۷۰ فعالیت‌های بسیاری در راستای دادخواهی و به‌ویژه کمیسیون‌های حقیقت‌یاب داشته و در کتاب «علیه فراموشی» تجربه‌ی تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب در کشورهای دیگر را به عنوان گامی اساسی در روند عدالت انتقالی بررسی کرده است.